

جای دارد که مرد سال شود
شخص داؤد کاردان امسال



زمزمهٔ جمهوری

بناسبت صدمین روز تاسیس جمهوریت
در افغانستان

داکتر میر عبدالقادر ابرو

عقرب ۱۳۵۲

کابل

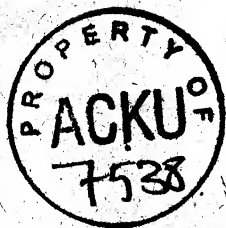


دهیواد دجاری ۱ وبتون دفابریکی کارگران او منسوبین
دجمهوری نظام داستقرار بنه هرکلی کوی

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

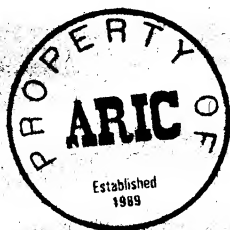
دپشتی دلومړی مخ شرح :
پرتانک ولاړ غلمیان په هیواد کی دجمهوریت درژیم دراتلو
په مناسبت دخوښی او بنادی احساسات څرگندوی
دپشتی دخلورم مخ شرح :
په میریچه کوټ کی دجمهوریت درژیم دراتلو په مناسبت
دیوه محفل منظره

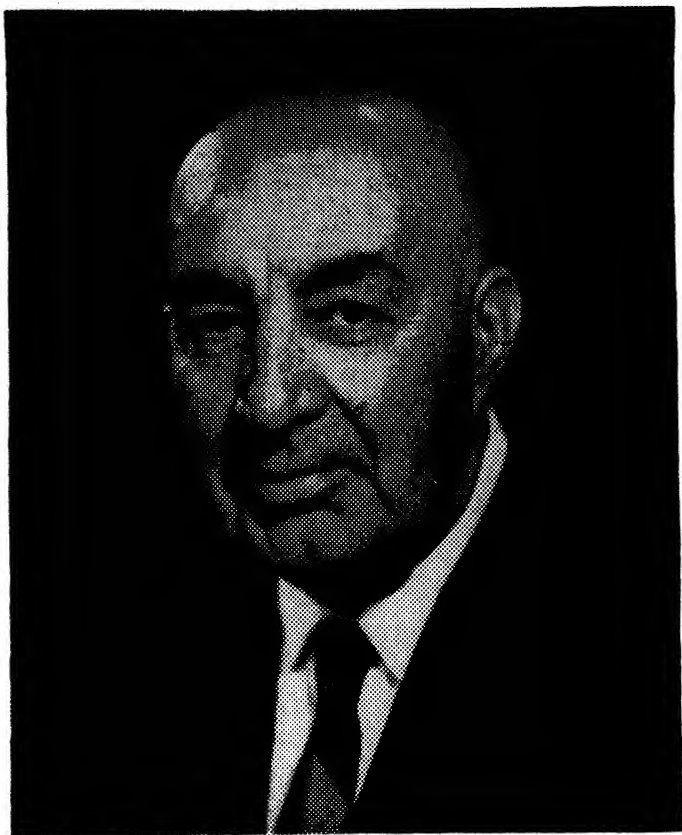
دولتی مطبعه



زمزمه جمهوری

بمناسبت صدمین روز تاسیس جمهوریت
د افغانستان





بېماغلی محمد داؤد دافغانستان دجمهوری نظام مؤسس
اود دولت رئیس

اهدا به رهبر جمهوری

همین مجمو عه کاو از دل ماست
صدای قلبهای بسمل ماست

* * *

سراسر داستان اشک و آه است
نواهای بینوائی را گواه است
دهد شرح حیات ونجبر را
که زیر بال خود بشکسته پرا
نواهای توده ز حمتکشانش است
صدای خفته نسل جوان است
حکایت های جمع بینوایان
که از فقر و مر یضی میدهد جان

* * *

سراید نغمه جمهوری ویت را
دهد انجام این مودیت را

که فر دای و طن با شد د رخشان
پر یشا نی نبیند قوم افغان
شود عدل استوار و داد بریا
نبینی بعد ازین روی ستم را
بر او رده شود هر احتیاجی
نماند جا برای احتیاجی

* * *

کنم اهدا برای قهرمانان
که باشند افتخار قوم افغان
خصوصاً رهبر جمهوری ما
که باشد در دل او آرزوها
برای ارتقای کشور ما
برای زنده گانی بهتر ما
برای آنکه مردم شاد گردند
ز فقر و ناخوشی آزاد گردند
برای اینکه دیگر کشور ما
بود (ابهر) سرافراز و توانا

شاغر اندر سینه ملت چو دل

ملتی بی شاعری انبار گل

(اقبال)

زمره جمهوری

طی ۱ نقلا بی که صورت گرفت روز ۲۶ سرطان ۱۳۵۲

برای بداول رژیم جمهوریت در افغانستان اعلان و صفحه

جدیدی در تاریخ کشور کشوده شد ، صفحه ای که

دوران تثبیت حاکمیت ملی و تأمین عدالت اجتماعی و

سعادت مردم درج است .

بناغلی محمد داؤد مؤسس نظام جمهوری و رئیس دولت

و صدراعظم افغانستان بایک پیام رادیوئی جمهوریت را

در افغانستان اعلان کرد، جمهوریت در دل های مردم

افغانستان ریشه های عمیق داشته و آرزوی این روز پر

افتخار را همه داشتند تا بالاخره بپایان تدبیر و درایت

این فرزندان صدیق و وطن و همکاران فداکار شان برآورده

شد. بناغلی محمد داؤد بنیانگذار نظام نوین دریک حصه

اعلامیه و دیوئی خویش چنین فرمودند: «...دیگر این نظام از بین رفت و نظام جدیدی که عبارت از نظام جمهوریت است و با روحیه حقیقی اسلام موافق است جاگزین آن گردید.» جمهوریت بهترین رژیم است که دران تمام طبقات جامعه سهم گرفته نقش خود را بازی می نمایند و مؤثرترین راه نجات ملت از نابسامانی ها و بدبختی ها تلقی میشود، در حال حاضر رویه هر فتنه در اکثر کشورهای جهان این طرز حکومت معمول است و یا تمایل به آن موجود می باشد.

اگر چه علم اجتماع در قرن ۱۹ بمیان آمده موضوع معین یافت و اصول تدقیق پیدا کرد ولی مطالعه مسایل اجتماعی بصورت پراگنده از بدو خلقت بشر جریان داشته تا اینکه در عصر افلاطون (قرن چهارم قبل از میلاد) بشکل منظم درآمد.

افلاطون در پهلوی دیگر مطالعات و نظریات خود رساله ای بنام جمهوریت نوشت و دران مدینه الفاضله یا شهر خیالی را ترسیم و علل انحطاط آن را ظلم و تعدی و انهداد دولت را خانواده بزرگ خاطر نشان کرد که

دران هر همشهری احساسات خود خواهی و اغراض شخصی را کنار گذاشته با ید بر ای خیر همگانی کار بنماید .

نظریات افلاطون با و صف گذشت زمان تا هنوز هم اساس مطالعات دانشمندان را در زمینه قرار داده است .

سیسرو (۱۰۶-۴۳ قبل از میلاد) هم مطالعه منظم جمهوریت را تعقیب و از آن طریق فداوری کرد ، بعد از او توماس مورس (۱۵۳۵ - ۱۴۷۴) یو توپیا را که یک جزیره خیالی است نوشت که تاثیر جمهوریت افلاطون دران مشهود می باشد .

مونتسکیو (۱۶۸۹ - ۱۷۵۵) مطالعه و تحلیل جمهوریت پرداخت و آن را برای مناطقی که دارای چنان آب و هوا که نظر به تحلیل او مساعد می باشد سفارش کرد . از زمان مونتسکیو با ین طرف نیز در مورد کار و شرفانی بعمل آمده است .

جمهوریت بمفهوم امروزی آن با اعلامیه انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) بوجود آورده شد . در جمهوریتی که در فرانسه بمیان آمد همه همشهریان حق رای دهی را



داشتند طرفداران جمهوریت آن وقت فرانسه رژیم جمهوریت را چنین تعریف می کردند که جمهوریت حکومت يك شخص نبوده بلکه حکومت چندین شخص است و ملت منبع حاکمیت و تمام صلاحیت ها شناخته می شد. رژیم جمهوری فرانسه در بین دول اروپائی اولین جمهوری بوده و بحیث مادل قرار گرفت.

هدف جمهوریت افغانستان طوریکه رهبر بزرگ جمهوریت گفتند نجات جامعه افغانی از «انحطاط و ورشکستگی مطلق اقتصادی و وضع اداری، اجتماعی و سیاسی...» می باشد. تحت این رژیم، انکشاف اقتصادی و عدالت اجتماعی و تنظیم سالم اداری تا مین و جلو خود سری ها و شخصیات گرفته میشود و هر فرد با کمال امن و آسایش و بدون ترس و بدون احتیاج بسر می برد.

در يك کشور، دیموکراسی واقعی در حالی موقفیت می یابد که مردم سنگی و بدبختی را از بین ببرد زیرا مردم دیموکراسی را بیشتر از نگاه تأمین اصل مساوات می خواهند نه از نقطه نظر تا سیساتی آن. اگر در





جامعه‌ای علم مساوات حکم فرما باشد همه مباحث
 همو کراسی سیاسی و حق‌رای دهی و مانند آن بی معنی
 خواهد بود. دیموکراسی تنها یک موضوع حقوق سیاسی و سهم
 گیری مردم در حکومت نبوده بلکه امروز بیش از پیش
 مفهوم عدالت اقتصادی و اجتماعی را می‌رساند.
 بنا علی محمد داؤد مؤسس جمهوریت افغانستان
 در اعلامیه جمهوریت با این ارتباط چنین می‌گوید: «من
 برای سعادت آینده و طن خود جز قایم ساختن یک دیمو -
 کراسی واقعی و معقول که اساس آن بر خدمت به اکثریت
 مردم افغانستان برقرار باشد راه دیگری سراغ
 نداشتیم و نداریم بنظر بنده تهداب اصلی
 چنین یک وضع اجتماعی تأمین کامل حقوق مردم و
 اعتراف کامل به اصل حاکمیت ملی است که نباید بدو اصل
 فوق ظاهر یا پوشیده خللی وارد شود.»

اعلام رژیم جمهوری د افغانستان یک امر تصادفی
 نمی‌باشد زیرا تغییر و تحول اجتماعی آنقدرها که بعضاً
 فکر میشود یک عملیه ساده و عادی نه بلکه از عملیه‌های

پیچیده است و هیچ سیستم اجتماعی را نمیتوان بصورت مجرد و مجزا از محیط و ماحولش مطالعه و ادراک کرد. سیستم های اجتماعی مانند اورگانهای حیه بامحیط و دورویش خود و سیستم های فرعی روابط متقابل در دکه دوام این روابط يك امر حتمی است تا سیستم به موجودیت خود ادامه داده بتواند هر زمانی که يك سیستم اجتماعی ارتباط خود را با محیط کوتاه و قطع کند بزوال کشانیده می شود و باید گفت می میرد. سیستم اداری سابق افغانستان که بر روی کاغذ دیموکراسی اعلان شده بود جامعه را فرا موش کرد، بناعلی محمد داؤد رهبر گرانمایه جمهوری افغانستان در يك قسمت اعلامیه تاریخی جمهوریت باین موضوع چنین اشاره می فرمایند: «دیموکراسی یعنی حکومت مردم بیک انارشیزم و رژیم سلطنت مشروطه بیک رژیم مطلق العنانی مبدل شد و هر کدام از این قدرت ها بجان همدیگر و بجان مردم افتادند... وطن پرستان در هر گوشه و کنار مملکت بودند این حالت رقت بار وطن خود را با يك دنیا تأسف و تألم نگاه می کردند و مراقب احوال وطن خود بودند مخصوصاً اردو که این درد را از همه بیشتر

احساس می کردند و با میدانکه امروز و فردا این دستگاه فاسد و فرسوده بالاخره از وضع بد بخت ملت مطلع و با صلاح خواهند کوشید انتهای صیر و تحمل را بفرج دادند اما نتیجه ثابت ساخت که این امید ها بیجا و رژیم و دستگاه دولت بعدی فاسد گردیده که دیگر امید و انتظاری برای اصلاح آن باقی نماند... لذا همه وطن پرستان خاصه هر دوی وطن پرست افغانستان تصمیم گرفتند که دیگر باین نظام فاسد خاتمه داده شده و وطن ازین ورطه بد بختی نجات یابند.

رژیم جمهوری که بمنظور تحکیم علیت اجتماعی، فراهم آوری فرصت کار برای همه، رفع فساد ها و تبعیضات است در سراسر کشور از پشتیبانی صمیمی قاطبه مردم افغانستان برخوردار میباشد هر یک از افراد وطن جمهوریت

را حال مشترک ملی خود دانسته بنحوی که بتوانند اظهار مسرت و پشتیبانی میکنند، همینجا است که انگیزه و کوشش (مزمزه جمهوری) که همین اکنون در دست مطالعه شماست روشن میشود.

(زمزمه جمهوری) که میتوان آن را «يك چمن گل ، يك
 نیستان ناله، يك خمغا نه می» خواند منتخبی از اشعار
 بناغلی داکتر میر عبدا لقادر ابهر است که از محیط خود
 و درد های آن متحسس گردیده و از اعلام تا سپس رژیم
 جمهوری در افغانستان و بیانیه های خرد مندانۀ بناغلی
 محمد داؤد مؤسس او لین جمهوریت افغانستان ۱ لہام
 گرفته گفتنی ها را با روشی ساده و روان بزبان شعر ادا
 کرده است. در (زمزمه جمهوری) رنج ها و
 محرومیت های گذشته و امیدواری برای يك آیندۀ مسعود
 که در پرتو جمهوریت میسر میشود به شیوۀ خاصی اظهار
 گردیده و هموطنان به زحمت کشی و همکاری و همدلی
 توصیه و تشویق شده اند.

اشعاری که در (زمزمه جمهوری) بمطالعه می رسد

بصورت عموم دارای دو وجه مشخص می باشد: یکی حسرت
 و حرمان و دیگری شادمانی و امیدواری.

مؤسس جمهوریت افغانستان در يك جای اعلامیۀ جمهوری
 می فرماید که: «... امیدهای دیرینه و آن آرزو های نيك



بيك ديمو كراسى قلابى كه از ابتدا تهادب آن بر عقده ها
و منافع شخصى و طبقاتى، بر قلب و دسايس، بر دروغ
و ریا و مردم فریبى استوار گردیده بود مبدل گردید.
و در جای دیگر میگویند که: «... هر کدام ازین قدرت
ها بجان همدیگر و بجان مردم افتادند و به پیروی از فو رمول
تفرقه انداز و حکمرانى کن آتش را در سر تا سر
مملکت افروخت تا بتوانند در سایه این فضای ملوث و
تیره و تاریک از بد بختی و فقر و فلاکت مفا صد شوم ما دی
و ممکن سیاسى خود را حاصل نمایند.» رهبر نظام نوین کشور
در يك قسمت بیا نیه شام روز اول سنبله خود می فرمایند:
«دروضع کنونی کشور ما اکثریت مطلق مردم از حقوق
و نعمات مادی و معنوی محروم اند و از لحاظ اجتماعى در شرایط
دشواری بسر میبرند این وضع رقت بار بهیچ وجه متنا سب
بامدنیّت معاصر و در خور مردم نجیب و مستعد
افغانستان نیست.»

این حسرت و حرمان در اشعار دکتر ابهر هم انعکاس
یافته که بیتی چند طور مثال درینجا آورده میشود:

* * *



وطن بی نظم و نسق و فاقد هر گونه قانون بود
فلاکت بار و ابتیر بود تادو ران جمهور ی

* * *

سری دارم که صد بارش بسنگ آرزو سو دم
دلی دارم دوان از سا لهار مان جمهور ی

* * *

ای عدالت بیرقت در مملکت سازم بلند
اینقدر امیدوارم گر نمایانی بدان

* * *

خوش بود بیرق عدالت را
بر فراز وطن عیان کردن

* * *

بچشم خویش خواهم دید کابادان شود کشور
مرا این آرزو تا دامن محشر نخواهد ماند

* * *

همه بی بند وباری هارسد آخربیا نی
به کشور کار داران چپا و لگر نخواهد ماند

* * *

مؤسس نظام جمهوری افغانستان در يك قسمت
 اعلامیه جمهوری چنین مژده دادند که: «نظام نوین طبعا
 با خود ریفورم های بنیادی دارد» و در كنفرانس
 مطبوعاتی خود فرمودند که: «موضوع انكشاف اقتصادي،
 بلند بردن سوية حياتي و تأمين عدالت و ریفورم های
 بنیادی اجتماعي قلم های مهم و اولین حکومتی باشد»
 در بیانیه شام روز اول سنبله خویش رهبر محبوب جمهوریت
 چنین نویسد: «دولت جمهوری برای ایجاد
 يك اتحاد واقعی مادی و معنوی بین مردم افغانستان براساس
 برابری، برادری و دوستی سعی می نماید و در پی آن است
 که همه انواع و اشکال تبعیض ریشه کن سازد» و در جای
 دیگر می فرمایند: «اجازه می خواهم تا بصراحت که خاصه
 ما افغان ها ست در روشنی ترقی خواهانه اسلامی و مطابق
 با ایجابات عصر و زمان اعلام داریم که دولت جمهوری جوان
 افغانستان در راه اصلاحات بنیادی بدون شتاب قلم بقم
 و پیاری خدا بدون لغزش بجانب افراط و تفریط شجاعانه
 به پیش خواهد رفت. ما مستشعرون که وظیفه

اساسی دولت جمهوری افغانستان درین مرحله تاریخی
عبارت از پایان بخشیدن به نا برابری های اجتماعی ،
فقر و عقب ماندگی که در طول قرون متوالی را منگیز کشور
ما ست، تحکیم استقلال سیاسی و نیل به استقلال
اقتصادی می باشد.»

این نوید های جانبخش مایه الهام اشعار داکتر ابهر قرار
گرفته و این امید واری ها دران پرورده شده است که
طور نمونه چند بیت ذکر میشود:

• • •

تدبیر گروه قهر مانان
سر سبز کند بهار دهقان
امروز رژیم انقلابی
گردیده انیس و یار دهقان
پایان بد هد نظام جمهور
ابهر غم بی شمار دهقان

• • •

جمهوریت آهنگ طرب داد بمر دم
در پر تو آن تازه همه روح و روان شد

بسما نی و بیچارگی هارخت بیند
چون کار وطن بسته به نیروی جوان شد

• • •

ای مردم غیور درین امتحان نو
مردا نگی و همت عالی بکارماست

• • •

جمهوریت به مردم ماداد حریت
زان رو به مهر ملک دلایین و آن گرفت
راه نو و پلان نو و زندگی نو
درو پرتو رژیم نوین میتوان گرفت

• • •

مرا باشد یقین ایستادن در عهد جمهوری
که وضع زندگی در مملکت ابتر نخواهد ماند

• • •

نظام دولت جمهوری ما
حقوق حقه افغانیان داد

• • •

فقیر و بینوای میهن ما
امید زندگانی بیشتریافت

کار باید کرد قاصحرا شود خلد برین
کار باید کرد تا این خا لا گردد گلستان
دور سا زد این رژیم متکی بر عدل و داد
دست بپداد ستمگر از سر بیچارگان

برای ارتقای مملکت سعی فراوان کن
الا ای نخل ز بیای بها رستان جمهوری

بانقل چند بیت از زمزمه جمهوری که نماینده سوز
و ساز و حسرت و امید وادی گوینده آن است میخواهم
خواننده گرامی را که تا اینجا با من همراه است دعوت نمایم
تا سری به گلستان (زمزمه جمهوری) زده بانوا و بینوائی
ها و امید واری هائی که در آن منعکس گردیده اشتراک کند
و این پیام را بد یگران هم برساند. با دعای ترقی
افغانستان و موفقیت جمهوری آن این گفتار را خاتمه میدهم
تا خواننده عزیز در گلستان زمزمه جمهوری را بشنود
و دماغ جان تازه دارد.

۲. عقرب ۱۳۵۲

کابل

(دو ستاره جمهوریست)

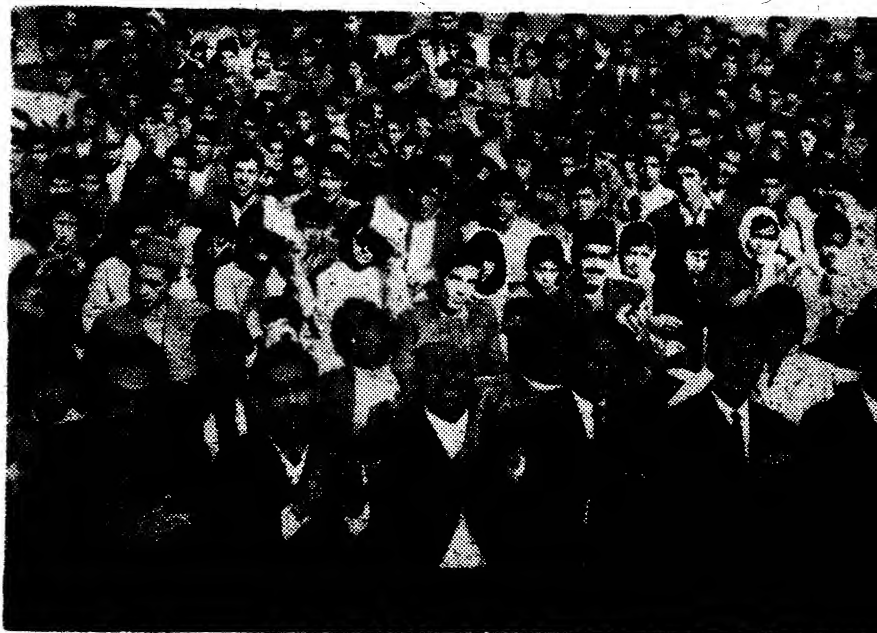
مرد سال

ای دل امر وز از مسرت بال
که بود سا غیر تو ما لادال
جام آزادی است در دستم
که بران نیست هیچ رنج و ملال
قوم افغان ز فیض آزادی
کامگارند در حریم وصال

چه و صالی و صال آزادی
چه نگاری نگار بسی تمثال
از چه رو تخته ها ز دل نکشیم
کا مد آن شاهد خجسته خصال

دور کا نوس شمع آزادی
هجو پروا نه میز نیم پرو بال
هستی را که نیست آزادی
فرسد هیچ که با وج کمال

تا که چرخ زمانه در دوراست
 تا که با قیست روز و ماه و سال
 باد سر سبز گلستان و وطن
 دور بادا ازان همیشه زوال
 جای دا رد که مرد سال شو د
 شخص دا و د کار دان امسال



دده خدا یدا د په منځنۍ ښوونځۍ کښې د جمهوریت
 د نمانځنۍ له منظر و څخه

کار باید کرد

کار باید کرد بهر این دژیم نو جوان
تا ر سد کشور به اوج ارتقا، ایلوستان
کار باید کرد در راه ترقی و طن
مملکت را ساخت آبا دان و مردم شادمان
کار باید کرد تا صحرا شود خلدبرین
کار باید کرد تا این خاک گردد گلستان
کار باید کرد تا مردم شود آسوده حال
شاد گردد خاطر افسرده افسردگان
کار باید کرد در هر ده و در هر گوشه ای
تا بماند قوم ما از فقر و فاقه در امان
کار باید کرد تا سنگین نگردد کارها
ساختمان ها ساخت بهر دسته آوارگان
کار باید کرد ای مرد وزن مبین دگر
تا ز فقر ما نماند داستانی در جهان
کار باید کرد بر دغم رقیبان افتد
تا وطن دیگر نگردد احتیاج دیگران



کار با ید کرد تا آرام گردد مرد و زن
رفع گردد و نیهای بی حد کار دیگران
کار با ید کرد تا از فقر و ناداری دیگر
نامه بیچارگی ها را نسازیم از مغان

* * *

کار با ید کرد تا بر پا نگردد بعد از این
مجلس امداد بسهر کشو را افغانیان
کار با ید کرد تا احداث گردد نهی ها
خرم و شاداب گردد دشت و وادی های مان
فار ما احداث با ید کرد بهر زارعین
مملکت دیگر نگردد تا دچار قحط نا ن

* * *

کار با ید کرد تا گردد سعادت رونما
بعد از این بیچارگی ها رخت بند از میان
کار با ید کرد با یک اتحاد و اتفاق
پیر و بر نای وطن دو کار کشور هم عنان

بعد ازین مو قع نیا ید دلد تومرز و طن
 خیل خیل ریمه ها و دسته قاجاریان
 عصر جمهو ریست عصر سازمان های جدید
 محترک دیگر نسا زده و غنی از استخوه ن
 دو ستان آفید دیگر کوس بیلری زنی
 تا ز خون ما نیا شد عیش و نوش بیگن و خان
 خوب باید دید تا پنیا ن نکردد بعد ازین
 گنم کشت و طن دد خانه غا ر تکران
 دو ر سا زد ایسن ر ژیم هتکی برعلو دد
 دست بیداد ستم گر از سو بیچار گان
 مردم افغان به نیر و و به عزم آهتین
 بهر پیروزی جمهو ری دهد روح و روان

* * *

آه از دست دغا با فان عصر خود سری
 چشم مردم بسته بود و مال مردم، مالشان
 ماهمه اعضای یک فامیل و از یک میهنیم
 بعد ازین حرفی نگوئیم ا ز نژاد و از زبان

حرف قوم و افتخار قومیت از بین رفت

نکس نمی آرد دگسر بحث نژادی درمیان

* * *

رفت آن روز یکه بر سوی جوانان وطن

گاز شد پر تاب و ما شین گن بیامد در فغان

شاد بادا روح پاک قهر مانا ن وطن

شاد بادا روح پاک آن «حبیب» قهر مان

مردم ما زنده و پاینده بادا این رژیم

باد روشن تا ابد ، این مشعل آزادگان

قوم ما پیوسته (ابهر) می نماید این دعا :

جشن پیروزی افغان زنده باد و جاودان

پیمان جمهوری

بیا ای نو جوان بر خیز در میدان جمهوری
علم بر دار نهفت شو تو در دوران جمهوری
بیا با جد و جهد خود وطن را ساز آبا دان
رفیق راه شو مر دانه بیا با دان جمهوری
بیا ای کار گر ای د هقان ر تجرب امر و ز
به مجد ما م میهن کو ش، با مر دان جمهوری
بر ای ار تقای مملکت سعی فراوان کن
الا ای نخل ز یبای بهارستان جمهوری

* * *

گذشت آن روز های تیره و شبهای ظلمانی
در خشان گشت کشور، از مه تا بان جمهوری
بدل این آرزویم ز ند ه شد یکبار آن صبحی
شفق را لا له گو ن د یلم چو در او ان جمهوری
خوشا صبح د لا را ئی که مر غان چمن با خود
چه شیرین داستانی داشت از بستان جمهوری

قسم ای کشور ز بیا بگو وودشت و صحرایت

که زیبا و دل انگیزی تودردو ران جمهوری

* * *

سزی دارم که صد با دش بستگ آرزو نمودم

دلی دارم در آن از سا لیا ارمغان جمهوری

وطن بی نظم و فسق و فاعهر گوته قانون بود

فلاکت بار و آبر بود قادورا ن جمهوری

* * *

هزاران مرجبا گویم بتوای عسکر افغان

دل و جان با د قر با نت که هستی جان جمهوری

و طن آزاد کر دند از رژیم گنه فر توت

سر تعظیم از آن دارم به سر با زبان جمهوری

دل ما م و وطن گشتود گردد (آبر) امر وژ

که اصلا حات بشیلا یست در پیمان جمهوری



شعارها

بر خیز ای جوان که کنون روزگار ما ست
دنیا بکام و شامه مقصد کنار ما ست
جمهوریت چو صبح سعادت طلوع کرد
تابنده باد، حاصل شبهای تار ما ست
نظم نو و رژیم نو و زندگی نو
این هر سه بر مرا د دل بیقرار ما ست
مرد و زن و طن همه خندان و خرم اند
جشن بزرگ کشور پر افتخار ما ست

• • •

آغاز انقلاب نوین است در وطن
دستی بهم دهیم که این کار کار ما ست

ای مردم غیور درین امتحان نو
مردانگی و همت عالی بکار ما ست
مردانه مرز و بوم و وطن گلستان کنیم
خدمت با عتلا و وطن چون قرار ما ست

ای انقلاب یا ورویا رتو دایما
 هر فرد فرد مردم افغان دیار ماست
 ای انقلاب با تو و با انقلابیون
 هم شادمانی دل و هم اعتبار ماست
 (ابهر) کنون به آرزوی خود رسیده ایم
 خدمت باین رژیم از امر و شعار ماست



دشاه شهید (ع) په منځني ښوونځي کې د جمهوریت د
 نظام د تجلیل دمحلل یوه برخه

فرشته آزادی

جمهوریت بگشود ا فغان مکان گرفت
عنقای حریت بوطن اشیان گرفت
جمهوریت ستاره اقبال مردم است
این کوکب خجسته زمین وزمان گرفت
در آسمان کشور دلهاطلوع گرفت
در سینه های مردم ما اشیان گرفت
جمهوریت فرشته آزادی بشهر
پروانه نجات شد و پرزنان گرفت
خوش مزده ای که طائر خوشبختی اشیان
در سر زمین مردم آزادگان گرفت

* * *

جمهوریت بمردم ما دادحریت
زانروبه مهر ملک دلوانان گرفت
امکان کار داد به مردوزن وطن
نیروی زندگی دل پیرو جوان گرفت

په ر و زی عظیم نصیب وطن شود
کار وطن بدست، چو نسل جوان گرفت
با اتحاد گوی سعادت توان ربود
با اتفاق محمل این کاروان گرفت
هر کس که رشوه خورده و کاری نکرده است
دیگر چه لازم است از امتحان گرفت

* * *

مرد دلیر باش به میدان این نبرد
کار و زکار و ان سعادت توان گرفت
قلبی که مرده بود بهر جان و سینه ای
خورشید تا بناتک دمید و روان گرفت
روشن شود خرا به زحمت کشان ما
چون آفتاب حریت این آسمان گرفت
راه نو و پلان نو و زندگی نو
در پر تو رژیم نوین میتوان گرفت
(ابهر) سعادت نبود بیش از این مرا
عشق وطن چو کشور دل جاودان گرفت

ارمغان جمهوری

خیانت کار و بد کر دار در کشور نخواهد ماند
اگر ماند دو سه روزی، ولی دیگر نخواهد ماند
همه بی بند و باری هارسد آخر بیا یا نی
بکشور کار ها ران چپا و لگر، نخواهد ماند
نظام مردمی با مردم نیکو بود کارش
ازین پس حاکم غدار و تن پرور نخواهد ماند
دگر از مال مردم میله ها برپا نخواهد گشت
دگر از خون مردم باده دوساغر نخواهد ماند
رژیمی راکه مردم یاور و یارش نمی باشد
بملکی بعد ازین از غرب تا خاور نخواهد ماند

* * *

نظام انقلابات نوین کشورم نازم
که خان و بیگ و اینگو نه غارتگر نخواهد ماند
شود تا مین اصلاح اراضی در وطن یا ران
دگر بی مز دعه در مملکت بزرگ نخواهد ماند

برای لقمه نانی که قوت طفلکان سازند
 دگر این مردم بیچاره ما ، در نخواهد ماند
 بروی جاده ها اطفال معصوم وطن دیگر
 مگر سینه کا سحر بادیه گان تر نخواهد ماند
 یتیم و بیستوای تسوده زحمت کش میهن
 دگر بی خانه و بی یاروبی یاور نخواهد ماند
 مرا باشد یقین ای دوستان در عهد جمهوری
 که وضع زندگی در مملکت اجتر نخواهد ماند
 به ده و شهر کشور اندرین دوران جمهوری
 مریض بی نوابی دار و داکتر نخواهد ماند
 در خشان کرده این کشور شعاع پاک جمهوری
 دگر شبهای ما اینگونه بی اختر نخواهد ماند
 بهر کنج و کناری کار ها ایجاد میگردد
 جوانان وطن بیکار در کشور نخواهد ماند
 دگر این کشور افغان در عصر جمهوری
 فلاکت بار و رقت بار در خاور نخواهد ماند

زن و مرد وطن از واپس روز ارتقا جو چند
به بهبود و طن اندیشه دیگر نخواهد ماند
مرا امید ها با شد که خلق کشور افغان
پریشان حال و وقت بلروهم مضطر نخواهد ماند
برای ارتقای صنعت کشور اگر کو شیم
لباس کهنه بیگانه گان در بر نخواهد ماند

* * *

شروع ساختن خانه های نوین در مملکت گردد
دگر يك خانه اندر شهر بد منظر نخواهد ماند
بچشم خویش خواهم دید کابادان شود کشور
مرا این آرزو تا دامن محشر نخواهد ماند
نوید ز ندگی بخشد به مردم نام جمهوری
فلاکت باری مر دم ازین بستر نخواهد ماند
رسد بر اوچر نعمت (امیر) افغان دیار امروز
نظام مردمی در کار کشور در نخواهد ماند

بیاکه کار کنیم

بیا بر اه و طن جان و دل نثار کنیم
بیاکه کار کنیم

بیا که دشت و طن را چونو بهار کنیم
بیاکه کار کنیم

بیا که را ست بسنجیم و راست گو باشیم
همه نگو باشیم

چور استان همگی را ستی شعار کنیم
بیاکه کار کنیم

با تفاق بگوئیم جمله ترک نفاق
بیمن مبر و وفاق

دهیم د ست بهم خویش استوار کنیم
بیاکه کار کنیم

بر فت عمر به بیکار گي ز کف یا وان
 ازان کنیم افغان
 بیا تلافی آن را بکار و بار کنیم
 بیا که کار کنیم
 بیا که ما و تو «ابهر» بر اه حب وطن
 ددین جهان کهن
 ز خود ستائی و غفلت دگر کنار کنیم
 بیا که کار کنیم



دهیواد پیغلی او خوانان د نوی جمهوری نظام تجلیل کوی

آهنگ طرب

جمهوریه چون کو کب و خشنده عیان شد
 در بوم و بر کشور ما تو رفشان شد
 این ماه فرو زنده وطن کرد در خشان
 پر وانه این ماه دل پیرو جوان شد
 آزاد کن خلق ستم دید ما گشت
 غمخوار دل جمعیت رنجبران شد

* * *

جمهوریت آهنگ طرب داد بهر دم
 در بر تو آن تازه همروح و روان شد
 بسما نی و بیچارگی ات رخت ببندد
 چون کار و وطن بسته بسه نیروی جوان شد
 این خلق ستم دیده که بسی تاب و توان بود
 در سایه جمهوریه با تاب و توان شد
 دیگر شکمی مگر سینه در ملک نهان شد
 دولت بغم زندگی بد و گران شد

آباد شود کشور و آرام شود قوم
دشمن نکند فکر که این خاک چسان شد
از بیخ کند تخم نفاق و جدل و غدر
سیلاب و طن خواهی و وحشت چو روان شد
پیوسته بجوئیم ر منفعت خلق
خلق که پریشان شد و در قرض نهان شد
خو شبخت شود مرد و زن کشور و افغان
تا گوشه چشمی بسوی کارگران شد
ایجاد شود دوستی و بستگی خلق
تا ابهر شود دیده یارین شور و فغان شد

بهار دهقان

جمهوریت است یا دهقان
هم مؤنس و غمگسار دهقان

• • •

تدبیر گرو و قهرمانان
سرسبز کند بهار دهقان

• • •

در عصر نوین بشادمانی
تقدیر کنند کار دهقان
امروز رژیم انقلابی

مگردیده انیس و یار دهقان

• • •

آورد عدالت و مساوات

در کشور نامدار دهقان

پایان بدهد نظام جمهور

ابهر غم بی شمار دهقان

گر نمیدانی بدان

خائن از دستت فگارم گر نمیدانی بدان
لیک چون کوه استوارم گر نمیدانی بدان
می فتی در پنجه قانون و رسوا میشوی
انتقام می برارم گر نمیدانی بدان
بعد ازین خون غریبان را نخواهی نوش کرد
دشمنت من آشکارم گر نمیدانی بدان

* * *

سالها شد بسته عشق وطن گردیدم است
قلب پر سوژی که دارم گر نمیدانی بدان
ای وطن چون جان شیرین دوست میدادم ترا
از غم تو تار و ندارم گر نمیدانی بدان
می فروزم مشعل آزادگان را در چمن
آتش در سینه دارم گر نمیدانی بدان
خرمن ظلم و ستم آخر کنم یکسان بخاک
من ز سر تا پا شرارم گر نمیدانی بدان

عمر ها شد خون دل می نوشم اندر جای می
میجستب من باده خوارم گر نمیدانی بدان
خون دل خور دن کنافزون غم و درد دم ولی
فارغ از رنج خمارم گر نمیدانی بدان
بینوائی گفست یا خانش خورد یا ناظری
مزد کار و کشت زارم گر نمیدانی بدان
با شد از دست تو ثروتمند و رشوت خوار دزد
رنج های بی شمارم گر نمیدانی بدان

از تو با شد ای ستمگر ای و لسوال دغل
گر یه های بی شمارم گر نمیدانی بدان
از تو با شد ای که ظلم و سود خواری می کنی
شکوه های بار بارم گر نمیدانی بدان

تا شود یکسان حیات دار و نادر و وطن
عمر ها شد انتظارم گر نمیدانی بدان
ای عدالت بیرقت در مملکت سازم بلند
اینقدر امیدوارم گر نمیدانی بدان

برادران غیور

خوش بود دیده خونفشان کردن
یاد و بود برادران کردن
خوش بود چون برادران غیور
خاک راه و وطن را و این کردن
خوش بود در ره رفاه و وطن
صرف این نیروی جوان کردن

* * *

خوش بود یک نوا و یک آئین
دشمن خویش را توان کردن
خوش بود گر به صحنه ایثار
دشمن و دوست امتحان کردن
خوش بود معر فی بر ای همه
دسته های ستمگران کردن
خوش بود دور از سر مظلوم
دست پیدا دشمنان کردن

بادل پر شرار و پر غوغا
یاد و بود دلاویزان کردن
خوش بود همچو راندن دانه
زندگی بهر دینگران کردن
بیرق حریت بر فسرانیم
زنده نام گدشتگان کردن
خوش بود قصر ظلم و استبداد
بزمیانش ز آسمان کردن
خوش بود بیرق عدالت را
بر فراز وطن عیان کردن
کار آزادگان افغان است
نفرات از ظلم میر و خان کردن

خوش بود دشمنان جمهوری
نیست و نا بود و نا توان کردن
آخر ای مفت خوار خلاق آزار
ظلم تا کی بهر دمان کردن

آفتاب سعادت مردم
تا یکی این چنین نماند
خوش بود گر براه جمهوری
قد چون سرو را کمان کردن
خوش بود آرزوی بهبودی
حفظ در سینه جاودان کردن
خوش بود همچو با آزادی
در دل خلق اشیا نکر دن

گلستان محبت

دلی دارم و طن را می پرستد
از آن دشت و دمن را می پرستد
چو بلبل در گلستان محبت
همین زیبا چمن را می پرستد

جفاکار

وطن بی یار و یاور بود و بگذشت
پریشان حال و ابتر بود و بگذشت
زدست نا به سامانی بسیار
همیشه خاک بر سر بود و بگذشت

برای صلح

وطن آزدگشتی شادمان باش
ز جور روزگار دامن باش
میان کشوران صلح پرور
براه صلح خواهی قهرمان باش

مأم وطن

و طن داران و طن آ با د سازیم
دل مأم و طن را شا د سازیم
تمام دشمنان میهن خود
بخون بنشانده و بو باد سازیم

گل حسرت

و طن دیگر پریشا نت نبینم
گل حسرت بد ا ما قت نبینم
شود آباد دشت و خا رزارت
چنین خاره بیا بلانت نبینم

دل افسرده

بماجمهریت روح و روان داد
دل افسرده را تاب و توان داد
نظام دولت جمهری ما
حقوق حقه افغانان داد

اصلاحات بنیادی

بکشور و موقع شادی رسیده
صدای زنگ آزادی رسیده
سعادتمند و نما میگرداکنون
که اصلاحات بنیادی رسیده

افراط و تفریط

جلال آباد ما شهر است زیبا
زمستانش بود گرم و دل آرا
برای بینوایان منزلی نیست
در آن شهر یکه سر تا پا است و غنا

امید کار

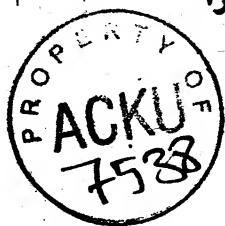
وطن عشق فروزان تو دارم
بدل مهر شگوفان تو دارم
امید کار و جانبازی و ایثار
بودی های سوزان تو دارم

پروان

پروان عزیز آنکه پرورد مرا
بنمود خبر زگرم واز سرد مرا
درسی که ضرور بود تعلیم داد
این است که ساخت صاحب درد مرا

دفتر سینه

شعری که دران جوش جوانی نبود
لبریز زشور زندگانی نبود
بیفا یله از خامه شاعر ریزد
وز دفتر سینه تر جمائی نبود



On the Occasion of 100th Day of

***Republican Regime
in Afghanistan
Zamzoma-i-Jumhuri***

By Dr. M. A. K. Abhar

Kabul

November 1973

Government Printing House

